

اهل سنت و امام صادق (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8">

درباره عظمت امام صادق(علیه السلام) نه تنها توسط شیعیان به فراوانی سخن گفته شده است، بلکه دراین باره جمع کثیری از دانشوران و بزرگان اهل سنت و جماعت لب به سخن گشوده اند. پیشوایان مذاهب اهل سنت، عالمان نامدار اسلامی و صاحب نظران زبردست در باره ی برجستگی های علمی، عملی، اخلاقی، کرامت و عظمت آن امام هدایت، امام جعفر صادق(علیه السلام) بسیار سخن گفته اند. اینک در این نوشتار به طور گذرا به بیان برخی از این اظهار نظرها و اعترافات می پردازیم.

ابوحنیفه و امام صادق(علیه السلام)

(نعمان بن ثابت بن زوطی) معروف به (ابوحنیفه) (80 - 150 ه. ق.) پیشوای فرقه ی حنفی که از نظر زمانی معاصر با امام صادق(علیه السلام) بود، درباره ی عظمت امام صادق(علیه السلام) اظهارات و اعترافات خوبی دارد. از جمله درباره ی آن حضرت گفت: (مارایت افقه من جعفر بن محمد و انه اعلم الامه)

من فقیه تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده ام. او داناترین فرد این امت است. (1)

در زمان امام صادق(علیه السلام) منصور دوانقی، خلیفه ی مقتدر عباسی، قدرت سیاسی را در اختیار داشت، او همواره از مجد وعظمت بنی علی و بنی فاطمه به ویژه امام صادق(علیه السلام) رنج می برد و برای رهایی از این رنج گاهی ابوحنیفه را تحریک می کرد که در برابر امام صادق(علیه السلام) بایستد؛ منصور عباسی او را به عنوان مهم ترین دانشوران عصر تکریم می کرد تا شاید بتواند برمجد و عظمت علمی امام جعفر بن محمد(علیه السلام) فائق آید. در این رابطه خود ابوحنیفه نقل می کند و می گوید: (روزی منصور دوانقی کسی را نزد من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه! مردم شیفته ی جعفر بن محمد شده اند، او در بین مردم از پایگاه اجتماعی وسیعی بهره مند است، تو برای این که پایگاه جعفر بن محمد را خنثی کنی و در دید مردم از عظمت او - به خصوص از عظمت علمی او - بکاهی، چند مسأله ی پیچیده و غامض را آماده کن و در وقت مناسب از او بپرس تا بلکه باناتوان شدن جعفر بن محمد از پاسخ گویی، او را تحقیر نمایی و دیگر، مردم شیفته ی او نباشند و از او فاصله بگیرند. در همین رابطه من چهل مسأله ی مشکل را آماده کردم و در یکی از روزها که منصور در (حیره) بود و مرا طلبید، به حضورش رسیدم. همین که وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راستش نشسته است، وقتی که چشمم به آن حضرت افتاد، آن چنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که از توصیف آن عاجزم. با دیدن منصور خلیفه ی عباسی آن ابهت به من دست نداد، در حالی که منصور خلیفه است و خلیفه به جهت این که قدرت سیاسی در اختیارش هست باید ابهت داشته باشد. سلام گفتم و اجازه خواستم تا درکنارشان بنشینم؛ خلیفه با اشاره اجازه داد و در کنارشان نشستیم. آن گاه منصور عباسی به جعفر بن محمد نگاه کرد و گفت: ابو عبدالله! ایشان ابوحنیفه هستند. او پاسخ داد: بلی، او را می شناسم.

سپس منصور به من نگاهی کرد و گفت: ابوحنیفه! اگر سوالی داری از ابوعبدالله، جعفر بن محمد بپرس و با او در میان بگذار. من گفتم: بسیار خوب. فرصت را غنیمت شمردم و چهل مسأله ای را که از پیش آماده کرده بودم، یکی پس از دیگری با آن حضرت درمیان گذاشتم. بعد از بیان هر مسأله ای، امام صادق(علیه السلام) در پاسخ آن

بیان می فرمود: عقیده ی شما در این باره چنین و چنان است، عقیده ی علمای مدینه در این مسأله این چنین است و عقیده ی ماهم این است.

در برخی از مسائل آن حضرت با نظر ما موافق بود و در برخی هم با نظر علمای مدینه موافق بود و گاهی هم با هردو نظر مخالفت می کرد و خودش نظر سومی را انتخاب می کرد و بیان می داشت.

من تمامی چهل سوال مشکلی را که برگزیده بودم یکی پس از دیگری با او در میان گذاشتم و جعفر بن محمد هم بدین گونه ای که بیان شد به جملگی آن ها، با متانت تمام و با تسلط خاصی که داشت پاسخ گفت. سپس ابوحنیفه بیان داشت: (ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس)

(همانا دانشمندترین مردم کسی است که به آرا و نظریه های مختلف دانشوران در مسائل علمی احاطه و تسلط داشته باشد.) و چون جعفر بن محمد این احاطه را دارد، بنابراین او داناترین فرد است. (2) همو درباره ی عظمت علمی امام صادق (علیه السلام) بیان داشت: (لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسك حجه). (3) اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسك حجشان را نمی دانستند. مالك بن انس و امام صادق (علیه السلام)

مالك بن انس (97 - 179 ه. ق.) یکی از پیشوایان چهارگانه ی اهل سنت و جماعت و رئیس فرقه ی مالکی است که مدتی افتخار شاگردی امام صادق (علیه السلام) نصیب وی شد. (4) او در باره ی عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی امام صادق (علیه السلام) چنین می گوید: (ولقد كنت آتی جعفر بن محمد و كان كثير المزاح و التبسم، فاذا ذكر عنده النبي (صلى الله عليه وآله) اخضر و اصفر، و لقد اختلفت اليه زمانا و ماكنت اراه الا على ثلاث خصال: اما مصليا و اما صاماً و اما يقرأ القرآن. و ما رأيته قط يحدث عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) الا على الطهاره و لا يتكلم في مالا يعنيه و كان من العلماء الزهاد الذين يخشون الله و ما رأيته قط الا يخرج الوساده من تحته و يجعلها تحتي). (5)

(مدتی به حضور جعفر بن محمد می رسیدم. آن حضرت اهل مزاح بود. همواره تبسم ملایمی بر لب هایش نمایان بود. هنگامی که در محضر آن حضرت نام مبارك رسول گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله) به میان می آمد، رنگ رخساره های جعفر بن محمد به سبزی و سپس به زردی می گرایید. در طول مدتی که به خانه ی آن حضرت آمد و شد داشتم، او را ندیدم جز این که در یکی از این سه خصلت و سه حالت به سر می برد، یا او را در حال نماز خواندن می دیدم و یا در حالت روزه داری و یا در حالت قرأت قرآن.

من ندیدم که جعفر بن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) حدیثی نقل کند. من ندیدم که آن حضرت سخنی بی فایده و گزاف بگوید. او از عالمان زاهدی بود که از خدا خوف داشت. ترس از خدا سراسر وجودش را فراگرفته بود. هرگز نشد که به محضرش شرفیاب شوم، جز این که زیراندازی که زیر پای آن حضرت گسترده شده بود، آن را از زیرپایش برمی داشت و زیر پای من می گستراند.)

مالك بن انس درباره ی زهد و عبادت و عرفان امام صادق (علیه السلام) بیان داشت: به همراه امام صادق (علیه السلام) به قصد مکه و برای انجام مناسك حج از مدینه خارج شدیم. به مسجد شجره که میقات مردم مدینه است، رسیدیم. لباس احرام پوشیدیم، در هنگام پوشیدن لباس احرام تلبیه گویی یعنی گفتن: (لبیک اللهم لبیک) لازم است.

دیگران طبق معمول این ذکر را بر زبان جاری می کردند.)

مالك می گوید: من متوجه امام صادق (علیه السلام) شدم، دیدم حال حضرت منقلب است. امام صادق (علیه

السلام) می خواهد لبیک بگوید ولی رنگ رخساره اش متغیر می شود. هیجانی به امام دست می دهد و صدا در گلویش می شکند، و چنان کنترل اعصاب خویش را از دست می دهد که می خواهد بی اختیار از مرکب به زمین بیفتد. مالک می گوید:

من جلو آمدم و گفتم: ای فرزند پیامبر! چاره ای نیست این ذکر را باید گفت. هر طوری که شده باید این ذکر را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: (یا بن ابی عامر! کیف اجسر ان اقول لبیک اللهم لبیک و اخشی ان يقول عزوجل لا لبیک و لا سعدیک).

ای پسر ابی عامر! چگونه جسارت بورزم و به خود جرأت و اجازه بدهم که لبیک بگویم؟ (لبیک) گفتن به معنای این است که خداوند، تو مرا به آن چه می خوانی با سرعت تمام اجابت می کنم و همواره آماده ی انجام آن هستم. با چه اطمینانی با خدای خود این طور گستاخی کنم و خود را بنده ی آماده به خدمت معرفی کنم؟! اگر در جوابم گفته شود: (لالبیک و لاسعدیک) آن وقت چه کنم؟(6)

همو در سخنی دیگر درباره فضیلت و عظمت امام صادق(علیه السلام) می گوید: (ما رأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد)(7)

هیچ چشمی ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است، مردی که با فضیلت تر از جعفر بن محمد باشد. درباره ی مالک بن انس نوشته اند: (و کان مالک بن انس یستمع من جعفر بن محمد و کثیرا ما یذکر من سماعه عنه و ربما قال حدثنی الثقه یعنی).

مالک بن انس از جعفر بن محمد سماع حدیث می نمود و بسیار آن چه را که از او سماع می کرد، بیان می نمود و چه بسا می گفت: این حدیث را مرد ثقه به من حدیث کرده است که مرادش جعفر بن محمد بود.(8)

حسین بن یزید نوفلی می گوید: (سمعت مالک بن انس الفقیه یقول واللّٰه ما رأت عینی افضل من جعفر بن محمد(علیه السلام) زهدا و فضلا و عبادا و ورعا. و کنت اقصد فی کرمی و یقبل علی فقلت له یوما یا بن رسول الله ما ثواب من صام یوما من رجب ایمانا و احتسابا فقال (و کان واللّٰه اذا قال صدق) حدثنی ابیه عن جده قال قال رسول الله(صلی الله علیه وآله) من صام یوما من رجب ایمانا و احتسابا غفرله فقلت له یا ابن رسول الله فی ثواب من صام یوما من شعبان فقال حدثنی ابی عن ابیه عن جده قال قال رسول الله(صلی الله علیه وآله) من صام یوما من شعبان ایمانا و احتسابا غفرله).(9) از مالک بن انس فقیه شنیدم که گفت: به خدا سوگند! چشمان من ندید فردی را که از جهت زهد، علم، فضیلت، عبادت و ورع برتر از جعفر بن محمد باشد. من به نزد او می رفتم. او با روی باز مرا می پذیرفت و گرامی می داشت.

روزی از او پرسیدم: ای پسر پیامبر! ثواب روزه ی ماه رجب چه میزان است؟ او در پاسخ روایتی از پیامبر نقل کرد. به خدا سوگند هرگاه چیزی از کسی نقل کند درست و راست نقل می کند. او در پاسخ گفت: پدرم از پدرش و از جدش و از پیامبر نقل کرده است که ثواب روزه ی ماه رجب این است که گناهانش بخشیده می شود. سپس این پرسش را در باره ی روزه ی ماه شعبان هم بیان کردم و حضرت همان پاسخ را داد.

ابن شبرمه و امام صادق(علیه السلام)

عبدالله بن شبرمه بن طفیل ضببی معروف به (ابن شبرمه) (72 - 144 هـ. ق) قاضی و فقیه نامدار کوفه، درباره ی امام صادق(علیه السلام) می گوید: (ماذکرت حدیثا سمعته من جعفر بن محمد(علیه السلام) الا کاد ان یتصرع له قلبی سمعته یقول حدثنی ابی عن جدی عن رسول الله).(10)

به یاد ندارم حدیثی را از جعفر بن محمد شنیده باشم جز این که در عمق جانم تأثیر گذاشته باشد. از او شنیدم که در نقل حدیث می گفت که از پدرم و از جدم و از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این روایت را نقل می کنم. همو گفت: (واقسم بالله ما کذب علی ابیه و لا کذب ابوه علی جده و لا کذب جده علی رسول الله). (11) به خدا سوگند! نه جعفر بن محمد در نقل روایات از پدرش دروغ می گفت و نه پدرش برجش دروغ می گفت و نه او بر پیامبر (صلی الله علیه وآله). یعنی آنچه که در سلسله ی سند روایات جعفر بن محمد وجود دارد جملگی درست است.

ابن ابی لیلی و امام صادق (علیه السلام) شیخ صدوق روایتی نقل می کند که محمد بن عبدالرحمان معروف به (ابن ابی لیلی) (74 - 148 هـ. ق) فقیه، محدث، مفتی و قاضی بنام کوفه نزد امام صادق (علیه السلام) رفت و از آن حضرت پرسش هایی نمود و پاسخ های خوبی شنید. سپس به امام خطاب کرد و عرض نمود: (اشهد انکم حجج الله علی خلقه). (12) شهادت می دهم که شما حجت های خداوندی بر بندگان شما هستید. عمرو بن عبید معتزلی و امام صادق (علیه السلام) (عمرو بن عبید معتزلی) به نزد امام جعفر بن محمد (علیه السلام) مشرف شد، وقتی رسید این آیه را تلاوت نمود: (الذین یجتنبون کبارالاثم و الفواحش) (13) سپس ساکت شد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: چرا ساکت شدی؟ گفت: خواستم که شما از قرآن گناهان کبیره را یکی پس از دیگری برای من بیان نمایید. حضرت شروع کرد و به ترتیب از گناه بزرگ تر یکی پس از دیگری را بیان نمود. از بس که امام خوب و عالی پاسخ عمرو بن عبید رداد که در پایان عمرو بن عبید بی اختیار گریست و فریاد زد: (هک من قال برایه و نازعکم فی الفضل و العلوم) (14) هر که به رای خویش سخن بگوید و در فضل و علم با شما منازعه کند، هلاک می شود. جاحظ و امام صادق (علیه السلام) (ابو جرحاظ بصری) (160-255 هـ. ق) که از دانشوران مشهور قرن سوم بود، درباره ی امام صادق (علیه السلام) بیان داشت: (جعفر بن محمد الذی ملأ الدنیا علمه و فقهه و یقال ان اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسبه بهما فی هذا الباب). (15) جعفر بن محمد کسی بود که علم و فقه آن حضرت جهان را پر کرده است و گفته می شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بودند. همین در عظمت علمی آن حضرت کافی است.

عمر بن مقدام و امام صادق (علیه السلام) (عمر بن مقدام) از علمای معاصر امام صادق (علیه السلام) درباره ی آن حضرت می گوید: (كنت اذا نظرت الى جعفر بن محمد علمت انه من سلاله النبیین و قد رایته واقفا عند الجمره یقول سلونی، سلونی). (16) هنگامی که جعفر بن محمد را می دیدم، می فهمیدم که او از نسل پیامبران است. خودم دیدم که در جمره ی منی ایستاده بود و از مردم می خواست که از او بپرسند و از علم سرشار او بهره مند شوند...

شهرستانی و امام صادق (علیه السلام) (ابوالفتح محمد بن ابی القاسم اشعری معروف به (شهرستانی) (479-547 هـ. ق) در کتاب گرانسنگ (الملل و النحل) درباره ی عظمت امام صادق (علیه السلام) می نویسد: (و هو ذو علم عزیز فی الدین و ادب کامل فی الحکمه و زهر بالغ فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات). (17) امام صادق (علیه السلام) در امور و مسایل دینی، از دانشی بی پایان و در حکمت، از ادبی کامل و نسبت به امور

دنیا و زرق و برق های آن، از زهدی نیرومند برخوردار بود و از شهوت های نفسانی دوری می گزید.

ابن خلکان و امام صادق(علیه السلام)

ابن خلکان درباره ی امام صادق(علیه السلام) می نویسد: (احدالأمه الاثنی عشر علی مذهب الامامیه و کان من سادات اهل البيت و لقب بالصادق لصدق مقالته و فضله اشهر من ان يذكر). او یکی از امامان دوازده گانه ی امامیه و از بزرگان اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود. به جهت صدق در گفتارش به لقب صادق شهرت یافت و فضل او مشهورتر از آن است که نیازمند به توضیح داشته باشد. ابن خلکان همچنین می نویسد: امام صادق(علیه السلام) در صنعت کیمیا (شیمی) از مهارت خاصی بهره مند بود، ابوموسی جابر بن حیان طرطوسی، شاگرد او بود. جابر کتابی شامل هزار ورق تالیف کرد که تعلیمات جعفر بن صادق را در برداشت و حاوی پانصد رساله بود. (18)

ابن حجر عسقلانی و امام صادق(علیه السلام)

شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی مصری شافعی، مشهور به (ابن حجر عسقلانی) (773-852 هـ.ق) درباره ی امام صادق(علیه السلام) می گوید: (جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب فقیهی است بسیار راست گفتار). (19)

ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب از ابی حاتم و او از پدرش نقل می کند که درباره ی امام صادق(علیه السلام) بیان داشت: (لايسال عن مثله). و نیز می نویسد: ابن عدی گفته است: (و لجعفر احادیث و نسخ و هو من ثقات الناس... و ذكره ابن حبان في الثقات و قال كان من سادات اهل البيت فقهًا و علما و فضلا... و قال النسائي في الجرح و التعديل ثقه). (20) برای جعفر بن محمد احادیث و نسخه های بسیار است. او از افراد موثق است. ابن حبان او را در زمره ثقات قرار داده است و گفته است: جعفر بن محمد از بزرگان اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است و از جهت فقه، علم و فضل مقام بالایی دارد. (نسائی) در جرح و تعدیل، امام صادق(علیه السلام) را از افراد (ثقه) معرفی کرده است. صاحب (سیر اعلام النبلا) و امام صادق(علیه السلام) صاحب (سیر اعلام النبلا) درباره امام صادق(علیه السلام) می نویسد:

جعفر بن محمد بن علی بن حسین که از فرزندان حسین بن علی ریحانه ی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است، یکی از بزرگان است که مادرش (ام فروه) دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است و مادر ام فروه (اسم) دختر عبدالرحمان بن ابی بکر است. به همین جهت است که آن حضرت می گفت: من از دو جهت به ابوبکر منتسبم. او بزرگ بنی هاشم است. از محضر علمی او افراد بسیاری کسب فیض کردند، از جمله، فرزندش (موسای کاظم)، (یحیی بن سعید انصاری)، (یزید بن عبدالله)، (ابوحنیفه)، (ابان بن تغلب)، (ابن جریج)، (معاویه بن عمار)، (ابن اسحاق)، (سفیان)، (شبعه)، (مالک)، (اسماعیل بن جعفر)، (وهب بن خالد)، (حاتم بن اسماعیل)، (سلیمان بن بلال)، (سفیان بن عیینه)، (حسن بن صالح)، (حسن بن عیاش)، (زهیر بن محمد)، (حفص بن غیاث)، (زید بن حسن)، (انماطی)، (سعید بن سفیان اسلمی)، (عبدالله بن میمون) (عبدالعزیز بن عمران زهری)، (عبدالعزیز درآوری)، (عبد الوهاب ثقفی)، (عثمان بن فرقد)، (محمد بن ثابت بنانی)، (محمد بن میمون زعفرانی)، (مسلم زنجی)، (یحیی قطان)، (ابوعاصم نبیل) و... (21)

همو در کتاب (میزان الاعتدال) می نویسد: جعفر بن محمد یکی از امامان بزرگ است که مقامی بس بزرگ دارد و

ابن حجر هیتمی و امام صادق (علیه السلام)

شهاب الدین ابوالعباس، احمد بن بدرالدین شافعی، معروف به (ابن حجر هیتمی) (909-974 ه. ق) در (صواعق المحرقة) درباره ی امام صادق (علیه السلام) می نویسد: مردم از آن حضرت دانش های بسیاری فرا گرفته اند. این علوم و دانش ها توسط مسافران به همه جا راه یافت و سرانجام آوازه ی جعفر بن محمد در همه جا پیچیده شد. عالمان بزرگی مانند (یحیی بن سعید)، (ابن جریر)، (مالک)، (سفیان ثوری)، (سفیان بن عیینه)، (ابوحنیفه)، (شعبه) و (ایوب سجستانی) از او حدیث نقل کرده اند. (23)

میرعلی هندی و امام صادق (علیه السلام)

(میرعلی هندی) که از علمای نامدار اهل سنت است و در همین دوره ی معاصر می زیست درباره ی عظمت علمی و اخلاقی امام صادق (علیه السلام) می گوید: آرا و فتاوی دینی تنها نزد سادات و شخصیت های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن زمان، روح بحث و جستجو را برانگیخته بود و بحث ها و گفتگوهای فلسفی در همه ی اجتماعات رواج یافته بود. شایسته ی ذکر است که رهبری این حرکت فکری را حوزه ی علمی ای که در مدینه شکوفا شده بود، بر عهده داشت. ابن حوزه را نبیره ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) به نام امام جعفر که (صادق) لقب داشت، تأسیس کرده بود. او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود و با علوم آن عصر به خوبی آشنایی داشت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تأسیس کرد. در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند، شرکت نمی کردند بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر می شدند. (حسن بصری) مؤسس مکتب فلسفی (بصره) و (واصل بن عطا) مؤسس مذهب (معتزله)، از شاگردان او بودند که از زلال چشمه ی دانش او سیراب می شدند. (24)

پاورقی ها:

- 1 - شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج 6، ص 257؛ تاریخ الکبیر، ج 2، ص 199 و 198، ح 2183.
- 2 - سیر اعلام النبلا، ج 6، ص 258؛ بحار الانوار، ج 47، ص 217.
- 3 - شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 519، طبع قم، نشر اسلامی.
- 4 - سیر اعلام النبلا، ج 6، ص 256.
- 5 - ابن تیمیه، التوسل و الوسيله، ص 52؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 327.
- 6 - شیخ صدوق، امالی، ص 143، ح 3.
- 7 - شهید مطهری، سیری در سیره ی ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 149.
- 8 - شرح الاخبار فی فضایل الأئمه الاطهار، ج 3، ص 299، ح 1203.
- 9 - امالی صدوق، ص 435 و 436، ح 2.
- 10 و 11 - همان، ص 343، ح 16.
- 12 - من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 188، ح 569.
- 13 - سوره نجم، آیه 32.

- 14 - کلینی، کافی، ج 2، ص 285 - 287.
- 15 - رسأل جاحظ، ص 106; حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 328.
- 16 - سیراعلام النبلا، ج 6، ص 257.
- 17 - الملل و النحل، ج 1، ص 147; حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 330.
- 18 - وفيات الاعیان، ج 1، ص 327; سیره ی پیشوا، ص 353; حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 330.
- 19 - تقریب التهذیب، ص 68.
- 20 - تهذیب التهذیب، ج 2، ص 104.
- 21 - سیراعلام النبلا، ج 6، ص 255 و 256.
- 22 - لغت نامه دهخدا، ج 9، ص 3-13032.
- 23 - الصواعق المحرقة، ص 201.
- 24 - مختصر تاریخ العرب، ص 193; سیره ی پیشوایان، ص 352.